

وداع زیارت اربعین

محمد اصغری نژاد

چکیده

در فرهنگ شیعی، زیارت جایگاه والایی دارد و پاداش‌های فراوانی برای آن برشمرده اند. از مهمترین این زیارت‌ها، زیارت امام حسین علیه السلام است که در روایات به «أفضل اعمال» و «أحب الأعمال إلى الله» توصیف شده است.

در کتابهای روایی، برای سیدالشهدا علیه السلام زیارت‌های متعددی نقل شده یکی از آنها زیارت روز اربعین است که در بیستم ماه صفر هر سال خوانده می‌شود. برای روز اربعین دو زیارتنامه ذکر شده که یکی از آنها از جابر بن عبدالله انصاری است و دیگری را صفوان بن مهران جمال از امام صادق علیه السلام نقل کرده است.

برای زیارتنامه دوم، دنباله‌ای با نام «وداع» ذکر شده که نویسنده این مقاله پس از بیان اهمیت زیارت، به ویژه زیارت امام حسین علیه السلام نزد شیعیان، به معرفی این زیارت پرداخته و در ضمن بیان فضایل سیدالشهدا علیه السلام بخش‌هایی از این دنباله را همراه با روایاتی از امامان معصوم علیهم السلام آورده است.

واژگان کلیدی: امام حسین علیه السلام امام صادق علیه السلام اربعین، زیارت اربعین، وداع زیارت اربعین.

مقدمه

زیارت در فرهنگ شیعه جایگاه بسیار عظیمی دارد و برای این عمل، ثواب‌ها و پاداش‌های فراوان و بی‌شماری ذکر شده است. ظاهراً این موضوع در مورد زیارت امام حسین علیه السلام برجسته‌تر است که احتمالاً ناشی از شرایط خاص و اوضاع بحرانی و خطرات فراوانی است که اساس اسلام را تهدید می‌کرد و آن حضرت به مبارزه با آن برخاست. به سبب تأثیری که نام و یاد آن امام در قلوب مسلمانان نهاده و آنها را برای مقابله با ناهنجاری‌ها و منکرات و مبارزه با ظلم و ستم مهیا می‌کند، ظاهراً ثواب و پاداش ویژه‌ای برای زیارت آن بزرگوار در نظر گرفته شده است.^۱ در ادامه، چند روایت در فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام نقل کرده و در سپس اشاره‌ای به علت این ثواب‌ها و فضیلت‌ها می‌کنیم.

از امام باقر علیه السلام نقل شده است: «مُرُوا شِيعَتَنَا بِزِيَارَةِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ علیه السلام فَإِنَّ إِيَّانَهُ مُفْتَرَضٌ عَلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ - يُعْرَى لِلْحُسَيْنِ بِالْإِمَامَةِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»^۲ شیعیان ما را به زیارت قبر حسین علیه السلام فرمان بدهید؛ چرا که آمدن کنار قبر حسین علیه السلام بر هر مؤمنی که به امامت ایشان از ناحیه خداوند اقرار نموده، لازم است.

امام صادق علیه السلام فرموده است: «لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ حَجَّ دَهْرَهُ ثُمَّ لَمْ يَزُرِ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ ع لَكَانَ تَارِكًا حَقًّا مِنْ حُقُوقِ اللَّهِ وَ حُقُوقِ رَسُولِ اللَّهِ ص لِأَنَّ حَقَّ الْحُسَيْنِ ع فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ وَاجِبَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ»^۳ اگر فردی از شما تمام عمر خود را حج به جا آورد، ولی به زیارت حسین بن علی علیه السلام نرود، مطمئناً یکی از حقوق الهی و حقوق رسول خدا صلی الله علیه و آله را ترک نموده؛ چون حق حسین علیه السلام

فریضه‌ای است از طرف خداوند که بر هر مسلمانی واجب است.

در حدیث دیگری حضرت صادق می‌فرماید: «إِنَّ أَرْبَعَةَ آلَافٍ مَلَكٍ عِنْدَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ ع شُعْتُ غُبْرُ بَيْكُونَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ رَئِيسُهُمْ مَلَكٌ يُقَالُ لَهُ مَنْصُورٌ فَلَا يَزُورُهُ زَائِرٌ إِلَّا اسْتَقْبَلُوهُ وَ لَا يُودِعُهُ مُودِعٌ إِلَّا شَيِعُوهُ وَ لَا مَرِضٌ إِلَّا عَادُوهُ وَ لَا يَمُوتُ إِلَّا صَلَّوْا عَلَى جَنَازَتِهِ وَ اسْتَغْفَرُوا لَهُ بَعْدَ مَوْتِهِ»^۴؛ حقیقتاً ۴۰۰۰ فرشته کنار قبر حسین علیه السلام ژولیده‌مو و غبار آلود وجود دارند و برای آن حضرت تا روز قیامت می‌گیرند. رئیس آنها منصور نام دارد. هیچ کس به زیارت آن حضرت نمی‌رود، جز آن که به استقبالش می‌روند و کسی با ایشان وداع نمی‌کند، جز آن که بدرقه‌اش می‌کنند و زمانی که از دنیا رحلت نمود، بر جنازه‌اش نماز می‌گزارند و برای او پس از مرگش استغفار می‌کنند.

در بسیاری از روایات، زیارت امام حسین علیه السلام «أَفْضَلُ أَعْمَالٍ» و «أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ» توصیف شده است.^۵ نکته مهمی که لازم است به آن اشاره کنیم، توجه به اصل تولی و تبری است. همین اصل است که زیارت ائمه هدی را تا این اندازه مهم و ارزشمند کرده است. آیت الله سعادت‌پرور در این باره می‌گوید:

باید توجه داشت که اساس دین اسلام و بلکه دیگر ادیان الهی، بر اصل تولی و تبری استوار است و آن روزی که این اصل اساسی فراموش شود، باید اسلام را فراموش شده تلقی نمود. نیز روشن است که تولی و تبری - که آن همه در سخنان معصومان مورد نظر قرار گرفته - تنها به گفتار نیست؛ بلکه باید با تمام وجود تا سر حد نثار جان، در راه زنده نگه داشتن آن کوشید؛ چنان که سیدالشهدا علیه السلام از آغاز تا پایان حرکتش و نیز اسیران اهل بیت از کربلا تا بازگشت به مدینه، در عمل، این هدف را دنبال کردند. پس از ایشان نیز، شیعیان امام حسین علیه السلام مأموریت یافتند که هدف نهضت حضرت را با آثار تولی و تبری نسبت به وی (گریستن، ندبه، تباکی و شعر گفتن برای او و زیارت مزارش و ...) حفظ نموده و در قول و عمل، مخالفت و انزجار و تبری را با یزیدیان زمان و موافقت و محبت و تولای خود را با حسینیان وقت اعلان نمایند تا دیگر دشمنان اسلام نتوانند همچون کسانی که از زمان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پیش از سیدالشهدا علیه السلام به اسلام ضربه زدند، کوچک‌ترین خللی در راه رشد و پیشرفت اسلام ایجاد کنند. در سایه همین حفظ آثار تولی و تبری نسبت به آن بزرگوار بود که پس

از جریان کربلا هر کس یا گروه یا حکومتی خواست به اعتقادات شیعه ضربه وارد کند، ضربه خورد و اگر هم چنین نشد، از سستی ما در حفظ و زنده نگاه داشتن همین سنت‌های وارده به سیدالشهدا علیه السلام و اظهار تولی و تبری بود. تاریخ نشان می‌دهد که دشمنان ما نیز به این امر حساسیت نشان می‌داده و می‌دهند و نمی‌خواستند و نمی‌خواهند این آثار و سنت‌ها باقی باشد. سیری اجمالی در روایات وارده درباره فضیلت گریه بر سیدالشهدا علیه السلام و زیارت مزار آن حضرت، به ویژه زیارت‌های آن بزرگوار نشان می‌دهد که مقصود از همه آن‌ها و محور همگی، «تولی و تبری» است.^۶

زیارت اربعین و وداع آن

برای زیارت امام حسین علیه السلام دو دسته متن و عبارت در کتاب‌های روایی و زیارتی مطرح شده است. دسته‌ای از آنها با عنوان زیارات مطلق یاد شده و دسته‌ای دیگر به عنوان زیارات مخصوص که به مناسبت‌های گوناگون مطرح شده است و شامل زیارت آن حضرت در شب‌های قدر، نیمه رجب و غیر آن می‌شود.

یکی از زیارت‌های مخصوص امام حسین علیه السلام زیارت ایشان در روز اربعین است که در بیستم ماه صفر هر سال خوانده می‌شود. در کتاب‌هایی مثل «زاد المعاد» مرحوم مجلسی و مفاتیح الجنان، دو زیارتنامه برای روز اربعین ذکر شده است. یکی از آنها از فردی به نام عطا از جابر بن عبدالله انصاری است^۷ و دیگری که به سندی معتبر نقل شده، از صفوان بن مهران جمال از حضرت صادق علیه السلام است که با عبارت «السلام علی ولی الله و حبیبه، السلام علی خلیل الله و نجیبه» آغاز می‌شود و در مفاتیح الجنان به عنوان زیارت اصلی روز اربعین معرفی شده است.

برای این زیارتنامه دنباله‌ای به عنوان «وداع» در کتاب «اقبال الاعمال» ذکر شده است که موضوع و متن اصلی این مقاله می‌باشد و به حول و قوه الهی آن را مطرح می‌کنیم. سید بن طاووس پس از ذکر زیارت اربعین معروف می‌نویسد: «أقول: و وجدت لهذه الزيارة وداعاً یختص بها»؛ برای این زیارت، به وداعی که مختص به آن است، دست یافتیم.

سید در ادامه می‌گوید: «و هو ان تقف قدّام الضریح و تقول...»؛ وداع، آن است که پشت ضریح مطهر می‌ایستی و می‌گویی... .

آن گاه ایشان متن وداع را به قرار ذیل نقل می کند و ما عین آن را از کتاب اقبال الاعمال جمله به جمله همراه با ترجمه آن آورده و اگر شرح و توضیحی لازم بود، بیان می کنیم.

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ»

در روایات بسیاری، امام حسن و امام حسین علیهما السلام فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله یاد شده اند. آیه مباحله هم این امر را تأیید می کند. در آیه ۶۱ سوره آل عمران (که به آیه مباحله معروف است)، آمده است:

﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾

بنابر گزارش های تاریخی، در زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله با مسیحیان نجران در حال مباحله بود، فقط امام علی و حضرت فاطمه و امام حسن و امام حسین علیهم السلام همراه پیامبر صلی الله علیه و آله بودند. از این آیه به خوبی فهمیده می شود که امام حسن و حسین علیهم السلام فرزندان رسول خدا هستند؛ گرچه از ناحیه حضرت فاطمه به آن حضرت منسوب می شوند. در روایات هم این موضوع مطرح شده است. در بخشی از احتجاج امام موسی بن جعفر علیه السلام با هارون الرشید پیرامون آیه فوق آمده است:

«... اجْتَمَعَتِ الْأُمَّةُ بِرُؤُوسِهَا وَفَاجِرُهَا أَنْ حَدِيثَ النَّجْرَانِيِّ حِينَ دَعَاهُ النَّبِيُّ صِ إِلَى الْمُبَاهَلَةِ لَمْ يَكُنْ فِي الْكِسَاءِ إِلَّا النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله وَعَلِيُّ وَفَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ علیهما السلام فَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: ﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ﴾ فَكَانَ تَأْوِيلُ أَبْنَائِنَا

سیری اجمالی در روایات وارده درباره فضیلت گریه بر سیدالشهدا علیهما السلام و زیارت مزار آن حضرت، به ویژه زیارت های آن بزرگوار نشان می دهد که مقصود از همه آنها و محور همگی، «تولی و تبری» است.

در روایات بسیاری، امام حسن و امام حسین علیهما السلام فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله یاد شده اند. آیه مباحله هم این امر را تأیید می کند.

الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَنِسَائِنَا فَاطِمَةَ وَأَنْفُسِنَا عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ...»^۸ یعنی همه امت اتفاق نظر دارند که وقتی پیامبر ﷺ آن نجرانی را برای مباحله دعوت کرد، در کسای پیامبر ﷺ جز شخص آن حضرت و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام نبودند که خداوند تبارک و تعالی فرمود: هرگاه بعد از علم و دانشی که (درباره مسیح) به تو رسیده، باز هم کسانی با تو به محاجه و ستیز برخیزند، به آنها بگو: بیاید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را؛ ما زنان خویش را دعوت نماییم، شما هم زنان خود را؛ ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود.

بنا بر این تأویل «ابنائنا» حسن و حسین و «نسائنا» فاطمه و «انفسنا» علی بن ابی طالب می شود.

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ عَلِيٍّ الْمُرْتَضِيَّ وَصِيَّ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ»

در این جمله، حضرت فاطمه علیها السلام به عنوان برترین بانوی تمامی عوالم هستی معرفی شده است. در بسیاری از روایات و ادعیه و زیارتنامه‌ها این موضوع مطرح شده است. در بین علمای بزرگ اهل سنت نیز این نکته به اثبات رسیده است. ابن ابی الحدید گوید:

اتفق ان رسول الله ﷺ مال اليها و احبها ... و اكرم رسول الله ﷺ فاطمة اكراما عظيما ... فقال بمحضر الخاص و العام مرارا لامرأة واحدة و في مقامات مختلفة لا في مقام واحد: انها سيدة نساء العالمين.^۹

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ الْحَسَنِ الزَّكِيِّ»

درباره این که امام حسین علیه السلام چه چیزی را از برادر گرامی خود به ارث برده، شاید بتوان گفت: منظور کمالات ظاهری و باطنی و مقاماتی است که امام حسن علیه السلام داشته و شامل امامت و علم اولین و آخرین و غیر آن است. البته بنابراین معنا، واژه «ارث» در این جا در معنای مصطلح خود به کار نرفته؛ بلکه به این معناست که آنچه امام حسن داشته، برادر ایشان هم دارد.^{۱۰}



«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ شَاهِدَهُ عَلَي خَلْقِهِ»

امام حسین علیه السلام مانند سایر ائمه هدی حجت خدا و شاهد اعمال مردم است و در روز قیامت گواهی می دهد. در قرآن مجید و روایات در این باره سخن به میان آمده است. در سوره حج، آیه ۷۸ آمده است: ﴿...وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مَلَّةً أَيْبِكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمْ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَي النَّاسِ...﴾ در ذیل این آیه از امام صادق علیه السلام نقل شده که منظور از «شهداء علی الناس» ائمه اطهار هستند.^{۱۱}

در بخشی از فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است: «أَنَا وَ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ حُجَجُ اللَّهِ عَلَي خَلْقِهِ أَعْدَاؤُنَا أَعْدَاءُ اللَّهِ وَ أَوْلِيَاؤُنَا أَوْلِيَاءُ اللَّهِ».^{۱۲}

سلیم بن قیس هلالی از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده است: «إن الله تبارك و تعالی طهرنا، و عصمنا، و جعلنا شهداء علی خلقه، و حجه فی أرضه، و جعلنا مع القرآن، و جعل القرآن معنا، لا يفارقه و لا يفارقنا».^{۱۳}

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا اِبَاعِبْدَالله الشَّهِيدِ»

عامل منصوب شدن کلمه «اب»، «یا» است که برای ندا (خطاب) به کار می رود. امام فرزندی به نام عبدالله داشتند که به همین دلیل کنیه ایشان «ابو عبدالله» شد.

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ وَ ابْنَ مَوْلَايَ اَشْهَدُ اَنَّكَ قَدْ اَقَمْتَ الصَّلَاةَ^{۱۴} وَ اَتَيْتَ الزَّكَاةَ»

نماز و زکات دو فریضه عظیم الهی است و در آیات و روایات بسیار بر آنها تأکید شده است. ظاهراً این تأکیدها به سبب نقش بسیار ارزشمندی است که این دو فرمان الهی در سازندگی فرد و جامعه در بُعد مادی و معنوی و رسیدن به سعادت واقعی انسان دارند. در قرآن مجید در بسیاری از آیات مربوط، این دو فریضه در کنار هم ذکر شده اند و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده اند: هیچ کدام از این دو فریضه، بدون دیگری پذیرفته نیست.^{۱۵}

مانند این سخن در روایت امام رضا علیه السلام نیز آمده است که می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَمَرَ بِثَلَاثَةٍ مَقْرُونٍ بِهَا ثَلَاثَةٌ أُخْرَى أَمَرَ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ فَمَنْ صَلَّى وَ لَمْ يُزَكَّ لَمْ تُقْبَلْ مِنْهُ صَلَاتُهُ...»^{۱۶}

خداوند به سه کار امر کرده که بایستی سه کار دیگر در کنار آنها باشد: به نماز و زکات

دستور داده است، پس هر کس نماز بخواند و زکات نپردازد، نمازش پذیرفته نمی‌شود. به نظر می‌رسد که در این دو روایت، فقط برخی از علل مقارنت این دو فریضه ذکر شده، نه همه آنها. شاید اگر تحقیق بیشتری در روایات انجام شود، نکات دیگری هم به دست آید. بنابراین چنانچه در سخن محقق، به نکته‌ای افزون بر آنچه در این دو روایت گفته شده، برخوردیم، نباید آن را ناسازگار و معارض با این روایات‌ها بدانیم. در سخنان برخی از محققین شیعه و سنی مطالبی درباره این مقارنت گفته شده که در ادامه، برخی از آنها را مطرح می‌کنیم.^{۱۷}

۱. علامه طباطبایی رحمته‌الله در تحلیل مقارنت بین نماز و زکات می‌گوید:

مراد از اقامه نماز و ادای زکات، به جا آوردن همه اعمال صالحی است که خدا بندگانش را به انجام آنها در زندگی دنیا تکلیف کرده است... اقامه نماز، نمادی از ادای وظایف بندگی در برابر خدای سبحان است؛ چنان که پرداخت زکات سمبلی از انجام وظیفه در برابر مردم، و این بدان جهت است که هر یک از این دو در جای خود رکنی رکن‌اند (نماز برترین رکن بندگی در برابر خدا و زکات برترین رکن انجام وظیفه در برابر جامعه).^{۱۸}

۲. مراغی از مفسرین اهل سنت می‌گوید:

«قل أن ذکر الصلاة إلا قرن بها الزکاة حثا علی عمل البر والرأفة بالفقراء والبائسین، وإشارة إلی أن الإیمان لا یکمل إلا بهما»^{۱۹}

کمتر در قرآن دیده می‌شود که خداوند از نماز یاد کند، ولی زکات را در کنار آن نیاورد. این رویکرد به منظور برانگیختن بر کار خیر و رأفت به فقرا و بینوایان و اشاره به این است که ایمان انسان، بدون توجه به این دو تکلیف کامل نمی‌گردد.

در مجموع می‌توان نتیجه گرفت که نام بردن از این دو فریضه در کنار هم، در بسیاری از آیات قران و روایات معرفی کننده ائمه علیهم‌السلام به این دو ویژگی (یعنی برپا دارنده نماز و پرداخت کننده زکات) نشان می‌دهد که تکلیف به نماز و زکات به سبب تأثیرات فراوانی است که در رشد و بالندگی فرد و جامعه دارد و باید هر دوی آنها به جا آورده شود؛ وگرنه در پذیرفته شدنشان توسط خداوند سبحان دچار مشکل خواهند بود. برای همین به هیچ وجه نباید مورد غفلت و فراموشی قرار گیرند و لازم است حدود و قیود آنها کاملاً رعایت شود و خللی به این دو عبادت بزرگ وارد نشود.

از این همه تأکید و اصراری که بر انجام این دو وظیفه شده، می‌توان فهمید که تارک آنها یا حتی یکی از آنها، به سعادت واقعی نخواهد رسید. در روایات این مدعا تأیید شده است. رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «در منطقه‌ای از جهنم مارهایی به ضخامت گردن شتر است که ترک کنندگان نماز را نیش می‌زنند. سم این مارها به مدت ۷۰ سال در بدن تارک نماز در حال غلیان و جوشش است و بعد از آن، گوشت او را پخته^{۲۱} و از استخوان جدا می‌سازد.»^{۲۱} امام صادق علیه السلام فرمود: «هیچ طلادار و نقره‌داری نیست که زکات دارایی‌اش را نپردازد، جز آن که خداوند او را در روز رستاخیز در زمینی صاف و لغزنده به بند می‌کشد و اژدهایی را که از بسیاری زهر در سرش، موی سرش ریخته، بر او مسلط می‌سازد. آن اژدها در پی او می‌رود و آن شخص می‌گریزد و آن‌گاه که می‌بیند نمی‌تواند از دستش رهایی یابد، دستش را به سوی اژدها دراز کرده و آن اژدها مانند ترب دستش را خرد خرد می‌چود. سپس بر دور گردنش حلقه می‌زند و این همان سخن خدای گرامی و بزرگ است که می‌فرماید: زود است که به آنچه بخل می‌ورزیدند در روز رستاخیز طوق گردنشان شود»^{۲۲} و هیچ شتردار و گاودار و گوسفندداری نباشد که زکات مالش را نپردازد، جز آن که خداوند او را در روز رستاخیز، در زمینی صاف و لغزنده به بند می‌کشد و هر حیوان سم‌داری او را لگدمال می‌کند و هر نیش‌داری او را می‌گزد و هیچ باغدار خرما و انگور و هیچ کشاورزی نیست که زکات محصولش را نپردازد، جز آن که خداوند زمینش را تا عمق زمین هفتم تا روز رستاخیز همچون قلاده‌ای اطراف گردنش می‌آویزد.»^{۲۳ و ۲۴}

محمد بن مسلم می‌گوید: از امام صادق علیه السلام درباره این فرموده خداوند عز و جلّ ﴿سَيَطُوفُونَ مَا بَخَلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ پرسیدم؛ امام فرمود: «ای محمد! هیچ کس از زکات مال خود چیزی را منع نمی‌کند، مگر آن که خداوند همان را به صورت اژدهایی از آتش که گرداگرد گردنش حلقه زده و گوشت بدنش را برای گزیدن به دهان می‌گیرد، در می‌آورد.» و سپس فرمودند که منظور از «ما بخلوا به»، «ما بخلوا به من الزکاة» است.^{۲۵}

آنچه در پایان این فراز از وداع زیارت اربعین شایسته یادآوری است، مفهوم اقامه نماز است. اقامه و برپاداشتن نماز، غیر از خواندن آن است. آیت‌الله جوادی آملی در این باره می‌نویسد:

اقامه نماز غیر از خواندن آن است. خواندن نماز و تداوم بر آن، عملی است واجب و در قرآن کریم از اوصاف مؤمنان شمرده شده است: ﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ﴾، اما مهم‌تر از آن، اقامه و برپاداشتن نماز است که از اوصاف تقوای پیشگان به شمار آمده و آن برپاداشتن حقیقت نماز است. برپا شدن حقیقت و روح نماز به این است که گذشته از تلفظ اذکار قرائت و کلمات ذکر رکوع، سجود، تشهد و مانند آن و صرف نظر از هیئت‌های خاص استوا و انحنای تام و غیر تام و نشستن و نظیر آن و قطع نظر از تصویر مفاهیم اذکار آن در ذهن، پیام اصلی آن از وجود لفظی و ذهنی بیرون آید و به وجود عینی برسد و در محدوده روح نماز گزار متمثل گردد و سپس با سنت و سیرت مستمر او در جامعه جلوه کند و با تبلیغ و تعلیم و تزکیه نفوس مستعد دیگران، آنها نیز به عنوان روح متمثل نماز پرورش یابند تا [این که] حقیقت چیزی که در قرآن مجید، به عنوان ناهی از فحشا و منکر و به عنوان علاج و شفای درد هلوع و جزوع و منوع بودن انسان طبیعی است، در متن جامعه بشری متمثل گردد.^{۲۶}

«وَأَمَرَتْ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ»

دستور به انجام کار خیر و بازداشتن از انجام کار زشت، به عنوان دو واجب بسیار گران بها در دین اسلام مطرح شده و همواره مورد سفارش رهبران امت و علما و انقلابیون در طول تاریخ قرار گرفته است. در بخشی از روایت امام باقر علیه السلام در اهمیت این فرمان الهی آمده است:

«إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ سَبِيلُ الْأَنْبِيَاءِ وَ مِنْهَا جُ الصُّلْحَاءِ فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تَقَامُ الْفَرَائِضُ وَ تَأْمَنُ الْمَذَاهِبُ وَ تَحُلُّ الْمَكَاسِبُ وَ تُرَدُّ الْمَظَالِمُ وَ تُعْمَرُ الْأَرْضُ وَ يُنْتَصَفُ مِنَ الْأَعْدَاءِ وَ يَسْتَقِيمُ الْأَمْرُ»^{۲۷} امر به معروف و نهی از منکر، رویه پیامبران و شیوه صالحین است و فریضه بزرگی است که در پرتو آن، فرامین و فرایض الهی برپا و راه‌ها ایمن و کسب‌ها و مشاغل حلال و رد مظالم می‌گردد. زمین به واسطه این فریضه، آباد و از دشمنان انتقام گرفته می‌شود (یا انصاف از دشمنان آشکار می‌گردد) و امر اجتماع اصلاح می‌شود.^{۲۸}

امام حسین علیه السلام به عنوان پرچمدار و سرسلسله آمران به معروف و ناهیان از منکر بوده و چشم امید و نقطه اتکا و مایه دلگرمی آنها به شمار می‌رفته است و هرگاه انقلاب و نهضتی دچار

ضعف و سستی می شده، نام این قهرمان بی نظیر عرصه جهاد و شهادت و امر به معروف و نهی از منکر، عامل روحیه گرفتن و توانمندی برای مقابله با اهریمنان و ستمگران، از جمله در میادین نبرد در ایران و لبنان و فلسطین و سایر کشورهای اسلامی بوده است. امام درباره علت قیام خویش می فرماید: «...وَ أَنِّي لَمْ أُخْرَجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةِ جَدِّي صَ أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَ أَبِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ»^{۲۹}

درباره علل و انگیزه های انقلاب حسینی و ابعاد و زوایای گوناگون آن، در کتاب های تاریخی و غیر آن نکته های بسیاری مطرح شده است.^{۳۰}

«وَجَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ»

منظور از «یقین» در این جا مرگ است^{۳۱} و ظاهراً قید «حتی أتاک الیقین» مربوط به برپاداشتن نماز و ادای زکات و امر به معروف و نهی از منکر و جهاد در راه خداست و تنها به جمله مربوط نمی باشد. بنابراین، منظور این عبارت، این است که اباعبدالله الحسین علیه السلام تا لحظه لقاء الله و شهادت، ملزم به انجام این تکالیف بسیار ارزشمند الهی به نحو شایسته بود.

«وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ عَلِيٌّ بَيْنَهُ مِنْ رَبِّكَ»

شاید منظور از «بینه»، امامت آن حضرت است؛ یعنی ایشان منصوب از جانب خداوند بود و از روی هوای نفس مدعی امامت امت نشد و شاید منظور از بینه، برخورداری آن حضرت از مستند صحیح و موجه برای قیام علیه ستم پیشگان است؛ قیامی که باعث شهادت آن حضرت و بسیاری از اصحاب و اسارت اهل بیت آن بزرگوار گردید. بدیهی است که این قیام، مستند به حکم عقل است، مبنی بر لزوم اعتراض و نهضت علیه کسانی که در پی نابودی دین هستند. آن حضرت برای قیام خود، از آیات قرآن نیز دارای حجت و بینه بود. روایاتی که از ناحیه رسول خدا صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام درباره امر به معروف و نهی از منکر است، نیز بینه و دلیل روشن امام برای قیام علیه حکومت یزید بود.

«أَتَيْتُكَ يَا مَوْلَايَ زَائِرًا وَافِدًا رَاغِبًا مُقِرًّا لَكَ بِالذُّنُوبِ، هَارِبًا إِلَيْكَ مِنَ الْخَطَايَا لِتَشْفَعَ

لِي عِنْدَ رَبِّكَ «آقای من! نزد شما در حالی که زائر، کوچ کننده، راغب به شما، معترف به گناه هستم و از خطاهایم به محضرت شتافته‌ام تا در پیشگاه پروردگارت شفاعتم کنی، آمده‌ام.

شفاعت یکی از ابواب رحمت الهی است که خداوند برای بندگان خود در دنیا و آخرت قرار داده است. اسباب و عواملی که باعث شفاعت انسان و بخشش گناهان او یا ترفیع درجه‌اش می‌شود، شامل توبه، استغفار فرشتگان، پیامبران الهی و ائمه اطهار علیهم‌السلام، اهل ایمان و مؤمنان و قرآن مجید می‌شود. حضرت حق نیز از جمله شافعان و بلکه برترین و مهم‌ترین شفاعتگر است.^{۳۲} در برخی روایات آمده است: «و آخر من یشفع ارحم الراحمین».^{۳۳} ظاهراً این حدیث مربوط به افرادی است که قابلیت آنها برای شفاعت، حتی از ناحیه ائمه اطهار نیز اندک است؛ یعنی آن بزرگواران نمی‌توانند او را مورد شفاعت خود قرار دهند. ظاهراً در این صورت است که خداوند سبحان که حدی برای رحمت او وجود ندارد، چنین انسان گنه‌کاری را شفاعت می‌کند و نجاتش می‌دهد. آیت‌الله جوادی آملی می‌گوید:

آخرین شفاعت کننده، خداوندی است که رحمت او بی‌کران است و اگر رحمت سایر شفیعان کافی نبود، خدای ارحم الراحمین شفاعت خواهد کرد: «آخر من یشفع ارحم الراحمین»، چون همه قهرهای الهی مسبوق به مهر مطلق اوست و رحمتی که سابق است، هرگز مسبوق غضب قرار نمی‌گیرد تا نتواند مؤثر شود.^{۳۴}

یکی از مقام‌های ائمه هدی مقام شفاعت است که در قرآن مجید و روایات از آن سخن به میان آمده است. درباره

◆ زائر امام حسین علیه‌السلام از آن حضرت می‌خواهد که وسیله و واسطه او در پیشگاه الهی برای محو گناهان و خطاهایش شود و به آن حضرت عرض می‌کند: علت چنین درخواستی از شما این است که دارای مقام معلوم می‌باشی و شفاعت پذیرفته شده نزد خداوند داری.

شفاعت و انواع شفاعت و شافعین و شرایط آن مطالب فراوانی وجود دارد که در کتب تفسیر و غیر آن گفته شده است. به طور خلاصه می‌توان گفت که منصب و مقام شفاعت برای ائمه علیهم‌السلام هم در دنیاست و هم در برزخ و هم در عالم آخرت. آنچه در این فراز از وداع بیان شده، مربوط به شفاعت دنیوی است؛ یعنی زائر از امام می‌خواهد که در پیشگاه حضرت حق واسطه و وسیله بخشش گناهان و خطاهای او شود.

«يَا بِنَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ حَيًّا وَ مَيِّتًا فَإِنَّ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ مَقَامًا مَعْلُومًا وَ شَفَاعَةً مَقْبُولَةً»؛ ای فرزند رسول خدا! درود خداوند بر شما در حال حیات و در حال ممات؛ چون که حقیقتاً برای شما در پیشگاه الهی مقام معلوم و شفاعت پذیرفته شده وجود دارد.

علامه عارف مرحوم محمدتقی مجلسی گوید:

«منظور از مقام معلوم، مقام «دنا فتدلی فکان قاب قوسین او أدنی» است که برای

رسول خدا و اهل بیت ایشان علیهم‌السلام وجود دارد.^{۳۵}

زائر امام حسین علیه‌السلام از آن حضرت می‌خواهد که وسیله و واسطه او در پیشگاه الهی برای محو گناهان و خطاهایش شود و به آن حضرت عرض می‌کند: علت چنین درخواستی از شما این است که دارای مقام معلوم می‌باشی و شفاعت پذیرفته شده نزد خداوند داری.

«لَعْنَةُ اللَّهِ مَنْ ظَلَمَكَ»

محمدجواد مغنیه می‌نویسد:

معنی اللعن من الله سبحانه طرد الملعون من رحمة، و معناه من الملائكة و

الناس الدعاء عليه بالطرد من رحمة الله؛^{۳۶}

مفهوم و حقیقت لعنت از ناحیه خداوند، دور داشتن فرد لعنت شده از رحمت

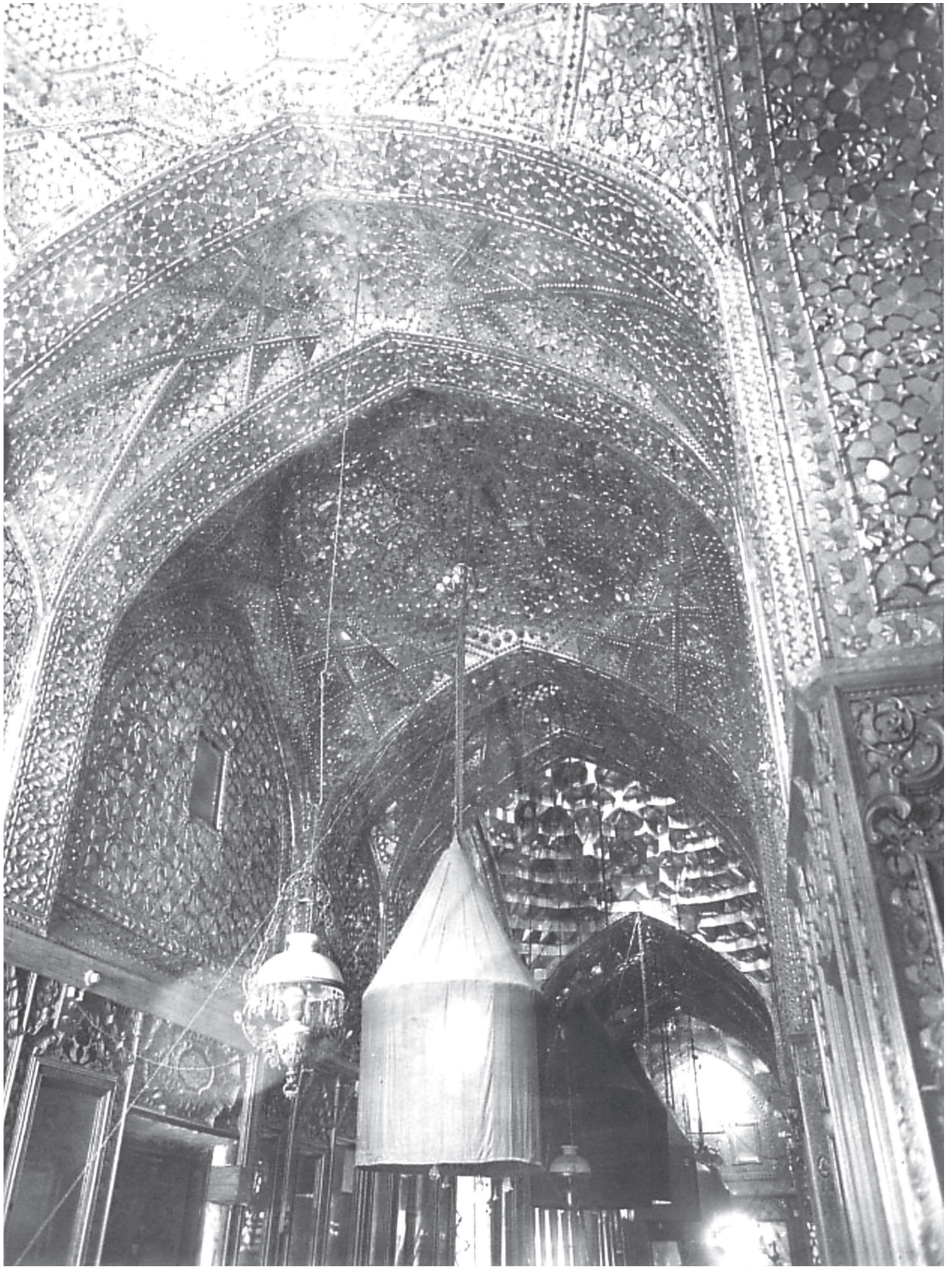
الهی و از ناحیه فرشتگان و مردم، نفرین بر فرد لعنت شده به منظور طرد از

رحمت الهی است.

«وَ لَعْنَةُ اللَّهِ مَنْ حَرَمَكَ وَ غَضِبَ حَقَّكَ»

اگر حق خلافت ائمه علیهم‌السلام توسط دشمنانشان غصب نمی‌شد، نه تنها امت اسلامی دچار تفرقه

و اختلاف در ابعاد گوناگون فکری و سیاسی و غیر آن نمی‌گردید، بلکه از خاندان وحی



یک نفر هم به شهادت نمی‌رسید. واقعه خونین و تأسف‌انگیز کربلا و حوادث ناگواری که در طول تاریخ برای امامان شیعه و وابستگانشان و یارانشان به وجود آمد، رخ نمی‌داد و مسلمانان در عرصه‌های علمی و فرهنگی و اقتصادی، از دیگر مردم جهان برتر بودند و به احتمال بسیار، به سبب رشد سریع مسلمانان، اصلاً روی کره زمین، مذهبی غیر از اسلام باقی نمی‌ماند و مسیحیان و غیر آنها به اسلام می‌گرویدند؛ مگر افرادی که دچار تکبر و جاه‌طلبی و وسوسه‌های شیاطین بودند. پس عاملان این غضب و انحراف از حق باید مورد لعن و نفرین خداوند و ملائکه و مردم قرار بگیرند.

«وَلَعْنَهُ اللَّهُ مَنْ قَتَلَكَ»

شاید منظور از عبارت فوق، لعن همه کسانی است که در شهادت آن بزرگوار دست داشتند. اگر هم منظور، لعنت بر فردی باشد که امام را در واپسین لحظات حیات به شهادت رساند، ظاهراً او کسی جز شمر ملعون نبود و عذاب او بسیار سخت و دردناک است. از امام باقر علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «در آتش جهنم، جایگاهی است که شایسته احدی از مردم جز قاتل حسین بن علی و یحیی بن زکریا نیست.»^{۳۷} در برخی از روایات وارد شده که قاتل این دو بزرگوار، حلال‌زاده نبودند. در روایت امام صادق علیه السلام این نکته به طور کلی گفته شده که قاتلان پیامبران الهی و حجت‌های خداوند بر روی زمین همگی نامشروع به دنیا آمدند: «...لَإِنَّ الْأَنْبِيَاءَ وَالْحَجَجَ لَا يَقْتُلُهَا إِلَّا أَوْلَادُ زِنَا وَ الْبَغَايَا»^{۳۸}

در مورد عذاب قاتل حضرت اباعبدالله الحسین در روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است: «کشنده حسین بن علی علیه السلام در تابوتی از آتش قرار دارد و نیمی از عذاب مردم دنیا بر او فرو می‌ریزد. دست‌ها و پاهایش با زنجیرهای آتشین بسته و واژگون وارد آتش جهنم می‌شود تا در انتهای آن قرار گیرد. به قدری بدبوست که جهنمیان از آن به پروردگار خود پناه می‌برند. او در آن جا جاودانه است و همراه همه کسانی که در کشتن ایشان مشارکت داشتند، عذاب دردناک می‌چشد. هرگاه پوست‌های‌شان سوخته شود، خداوند عز و جل پوست‌های دیگری به جایشان قرار می‌دهد تا همواره عذاب دردناک را بچشند. عذاب الهی لحظه‌ای از آنها برداشته و کم نمی‌شود و از آب جوشان جهنم به آنها می‌نوشانند. پس وای بر آنها از عذاب خداوند متعال در آتش جهنم!»^{۳۹}

دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان خدا - که باید در قلب و زبان و عمل انسان نمود داشته باشد - آثار و برکات بسیاری در زندگی دنیوی و اخروی انسان دارد. حتی در جرعه آبی که انسان می‌نوشد، اگر این امر رعایت شود، به نتایج بسیار ارزشمندی دست می‌یابد. داود رقی گوید: در محضر امام صادق علیه السلام بودم که ایشان آب نوشیدند و من دیدم آن حضرت گریست و چشمانشان پر از اشک شد؛ آن‌گاه فرمودند: ای داود! خداوند قاتل حسین را لعنت کند! هیچ بنده‌ای نیست که آب بنوشد و یاد حسین کند و قاتلش را لعنت نماید، جز آن که خداوند ۱۰۰۰۰۰ حسنه برای او می‌نویسد و ۱۰۰۰۰۰ گناهش را فرو می‌ریزد و مقام و مرتبه او را ۱۰۰۰۰۰ درجه بالا می‌برد^{۴۰} و گویی ۱۰۰۰۰۰ بنده آزاد کرده و خداوند در روز قیامت، خنک دل محشورش می‌کند.^{۴۱}

نکته جالب درباره آب این است که دانشمندان با تحقیقات فراوان به این نتیجه رسیده‌اند که آب - همان‌گونه که قرآن مجید به آن اشاره فرموده است - موجودی ذی‌شعور است و در واکنش به سخنان خوب یا بد، آرایش‌های مولکولی متفاوت می‌گیرد و واکنش مثبت یا منفی نشان می‌دهد و ذرات آن، شش وجهی زیبا یا نامنظم و زشت می‌سازد.^{۴۲}

«وَلَعَنَّ اللَّهُ مَن حَذَلَكَ وَ لَعَنَّ اللَّهُ مَن دَعَوْتَهُ فَلَمْ يُجِبْكَ وَ لَمْ يُعِنِكَ»؛ و لعنت خداوند بر کسانی که شما را رها نمودند و تنها گذاشتند و یاری نکردند و کسانی که دعوتشان نمودی، ولی پاسخ ندادند و یاری‌تان نکردند.

در این جا زائر از خداوند درخواست لعنت و دوری از رحمت الهی و ابتلای به عذاب برای همه کسانی می‌کند که امام حسین علیه السلام را یاری نکردند و آنها شامل دشمنان امام و افرادی که به گونه‌ای - گرچه با ساخت یک سپر یا گفتن جمله‌ای - باعث تقویت جبهه کفر و افزایش سیاهی لشکر دشمن و تقویت روحیه آنها شدند و کسانی که ندای «هل من ناصر ینصرنی» ایشان و نیز اصحابش که مردم را به یاری آن حضرت فرا می‌خواندند را شنیدند و پاسخ مثبت ندادند و کسانی که ایشان را به کوفه دعوت کردند و سپس ایشان را تنها گذاشتند و افراد بی‌تفاوت که نه در صف یزیدیان بودند و نه در صف امام و خانه‌نشین‌ها و عافیت‌طلب‌ها و مانند آنها می‌شود.

«وَلَعَنَّ اللَّهُ مَن مَنَعَكَ مِنَ حَرَمِ اللَّهِ وَ حَرَمِ رَسُولِهِ وَ حَرَمِ أَبِيكَ وَ أَخِيكَ»؛ و لعنت الهی بر کسانی که شما را از حرم الهی و حرم پیامبر و حرم پدرتان و حرم برادرتان باز داشتند.

علت منع امام از مدینه (حرم پیامبر ﷺ) و عدم استقرار در آن، این بود که یزید برای عتبه بن ابی سفیان، فرماندار مدینه نوشته بود که برای او از حسین بن علی علیه السلام بیعت بگیرد و چون عتبه امام را در این باره در فشار قرار داد، ایشان به ناچار مدینه را به مقصد مکه ترک گفتند. علت بازداشتن امام از ماندن در حرم الهی (مکه) این بود که وقتی امام از مدینه به ناچار خارج و به شهر مکه مشرف شدند، کارگزاران یزید فرمان دستگیری و کشتن آن حضرت را داشتند و امام که نمی‌خواست حرمت این شهر مقدس شکسته شود، آن جا را ترک گفت.^{۴۳}

«وَلَعْنَنَ اللَّهُ مَنْ مَنَعَكَ مِنْ شُرْبِ مَاءِ الْفُرَاتِ لَعْنَا كَثِيرًا يَتَّبِعُ بَعْضُهَا بَعْضًا»؛ و لعنت خداوند بر کسانی که شما را از آب فرات بازداشتند؛ لعنت‌های فراوان که هر کدام به دنبال دیگری باشد.

در نامه ابن‌زیاد به عمر بن سعد آمده است: «أَنْ حُلَّ بَيْنَ الْحُسَيْنِ وَأَصْحَابِهِ وَبَيْنَ الْمَاءِ فَلَا يَدُوقُوا مِنْهُ قَطْرَةً». عمر بن سعد با این که می‌دانست اطاعت از ابن‌زیاد، به‌ویژه تشنه نگاه‌داشتن امام و اهل‌بیت و یاران ایشان جرم بسیار بزرگی در پیشگاه الهی است ولی فرمان او را بی‌درنگ عملی نمود. شیخ مفید در این باره می‌نویسد:

فَبَعَثَ عُمَرُ بْنُ سَعْدٍ فِي الْوَقْتِ عَمْرَو بْنَ الْحَجَّاجِ فِي خَمْسِمِائَةِ فَارِسٍ فَنَزَلُوا عَلَى الشَّرِيعَةِ وَحَالُوا بَيْنَ الْحُسَيْنِ وَأَصْحَابِهِ وَبَيْنَ الْمَاءِ أَنْ يَسْتَقُوا مِنْهُ قَطْرَةً وَذَلِكَ قَبْلَ قَتْلِ الْحُسَيْنِ بِثَلَاثَةِ أَيَّامٍ؛^{۴۴}

پس عمر بن سعد همان لحظه که فرمان ابن‌زیاد را دریافت کرد، عمرو بن حجاج را همراه ۵۰۰ سوار اعزام کرد و آنها کنار شریعه فرات فرود آمدند و بین امام حسین و یارانش و آب حایل شدند و نگذاشتند حتی یک قطره از آن را بنوشند. این ماجرا سه روز پیش از شهادت آن حضرت اتفاق افتاد.

اما امام حسین علیه السلام وقتی با سپاه حر که ۱۰۰۰ اسب سوار بودند مواجه شد و آثار تشنگی را در آنها دید، آب در اختیارشان نهاد و حتی به مرکب‌های آنها نیز آب داد.^{۴۵} عین کلام اباعبدالله علیه السلام به نقل از شیخ مفید به قرار ذیل است:

«فَقَالَ الْحُسَيْنُ علیه السلام لِفَتْيَانِهِ اسْقُوا الْقَوْمَ وَأَرُوهُمْ مِنَ الْمَاءِ وَرَشُّوا الْخَيْلَ تَرْشِيفًا»؛ امام به جوان‌های سپاه خویش فرمود: به آن قوم آب بدهید و سیرابشان کنید. معنای «رَشُّوا الْخَيْلَ تَرْشِيفًا» هم

ظاهراً یعنی کمی هم آب به اسب‌ها بدهید. بحرانی گوید: قوله: «و رَشَّفُوا الْخَيْلَ» ای اسقوهم قليلاً، قال الجوهری: الرشف المص. ۴۶

و علت این بود که اسبان تشنه به سادگی سیراب نمی‌شوند و آن مقدار آب که امام می‌توانست ۱۰۰۰ اسب را با آن سیراب کند، در اختیارش نبود و امکان حمل این اندازه آب برای ایشان وجود نداشت و نیازی هم به آن نبود.

«اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ، أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ، وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ»؛ ای خدای آفریننده آسمان‌ها و زمین به آنچه غیب است و آنچه آشکار است! دانا هستی و میان بندگانت در اموری که بینشان اختلاف است، حکم و داوری می‌کنی و به زودی کسانی که ظلم کردند، خواهند فهمید به کجا باز خواهند گشت.

«اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِهِ وَ ارْزُقْنِيهِ ابَدًا مَا بَقِيَتْ وَ حَيَّتُ يَا رَبِّ وَ اِنْ مِتُّ فَأَحْشُرْنِي فِي زُمْرَتِهِ، يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»؛ خداوندا این زیارت را آخرین زیارت من قرار نده. پروردگارا! زیارت آن حضرت را تا زمانی که باقی و زنده هستم، روزی من بفرما و چنانچه از دنیا رفتم، مرا در زمره امام حسین قرار ده، ای کسی که رحمتش از تمامی رحمت‌کنندگان بیشتر است.

ظاهراً منظور از قرار گرفتن در زمره آن امام، این است که زائر در گروهی که آن حضرت، برترین فرد آنان است، قرار گیرد. سید بن طاووس در پایان این وداع شریف گوید:

و اما زیارة العباس بن مولانا أمير المؤمنين عليه السلام و زیارة الشهداء مع مولانا الحسين، فتزورهم في هذا اليوم بما قدمناه من زیارتهم في يوم عاشوراء، و ان شاء بغيرها من زیاراتهم المنقولة عن الأصفیاء؛ ۴۷

و اما برای زیارت عباس، فرزند مولای ما امیرالمؤمنین علیه السلام و زیارت شهدا در کنار زیارت مولایمان حسین علیه السلام، بایستی آنان را در این روز ^{۴۸} با آنچه از زیارتشان که قبلاً در روز عاشورا گفتیم، زیارت کنی، و اگر زائر تمایل داشته باشد، با غیر این زیارت از زیارت‌هایی که از طریق برگزیدگان الهی گزارش شده، زیارتشان کند.

نتیجه گیری

با زیارت امام حسین علیه السلام، زائر درمی یابد که با شخصیت فوق العاده بزرگی مواجه است؛ با فرزند برترین آفرینندگان الهی، یعنی رسول خدا، فاطمه زهرا و علی مرتضی علیهما السلام. با شخصیتی که هیچ گاه از فرامین الهی به ویژه نماز و زکات و امر به معروف و نهی از منکر و جهاد در آن موقعیت سخت و دشوار شانه خالی نکرد و به احسن وجه عبودیت خویش را در پیشگاه الهی متجلی نمود. فرزانه ای که دارای مقام معلوم است و شاهد اعمال انسان است و نقش اساسی در عالم تکوین دارد؛ به حدی که می تواند واسطه ریزش گناهان زائر گردد. حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام چنین شخصیتی است؛ ولی مردم نه تنها توجه لازم را به ایشان نکردند، بلکه غالبشان به طور مستقیم یا غیر مستقیم در صف دشمنان ایشان درآمدند و نور دیده حضرت زهر علیها السلام را تنها گذاشتند و به افرادی که به مراتب پست تر از درندگان بودند و حتی آب را از ایشان دریخ داشتند، واگذار کردند. آیا جز درخواست لعنت و عذاب دردناک بر آنها چیز دیگری می توان آرزو کرد؟ زائر حسینی این درخواست را با تمام وجود می نماید و دعا می کند تا زمانی که زنده است، ارتباطش با حسین بن علی علیهما السلام قطع نشود و در آخرت در صفی که آن حضرت پرچمدارش است، قرار داشته باشد.

پی نوشتها

۱. البته شاید علل دیگری هم برای زیادی ثواب زیارت آن حضرت وجود داشته باشد.
۲. ابن قولویه قمی، کامل الزیارات، ص ۱۲۱.
۳. همان، ص: ۱۲۲.
۴. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۵۸۱ و ۵۸۲.
۵. علی سعادت پرور، فروغ شهادت، ص ۳۰۸.
۶. همان، ص ۳۱۳ - ۳۱۱.
۷. رک: محمدباقر مجلسی، زاد المعاد، ص ۵۳۱ - ۵۲۹.
۸. شیخ مفید، الاختصاص، ص ۵۶.
۹. شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۱۹۳.
۱۰. رک: علی سعادت پرور، نور هدایت، ج ۴، ص ۲۷۱.
۱۱. رک: سید هاشم بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۹۱۰. البته آیات دیگری نیز درباره این که ائمه شاهدان اعمال هستند، وجود دارد.

۱۲. شیخ صدوق، الأمالی، ص ۱۳۲۱۵.
۱۳. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۹۱۱.
۱۴. اقامه نماز روز عاشورا در سخت‌ترین موقعیت، نشانه پابندی آن حضرت به این دستور الهی بود. ایشان این نماز را به جماعت برگزار فرمود تا به بهترین شکل به آنچه خداوند از ایشان خواسته، جامه عمل بپوشاند و بدین وسیله درسی بزرگ و فراموش‌نشدنی به پیروان و شیعیان خود بدهد که نه تنها نماز را در هیچ موقعیتی ترک نکنند که آن را به جماعت بخوانند.
۱۵. رک: شیخ طوسی، الأمالی، ص ۵۱۸.
۱۶. شیخ صدوق، الخصال، ج ۱، ص ۱۵۶.
۱۷. نگارنده به دو نمونه از این نوع مطلب واقف گردید. شاید با تحقیق بیشتر نمونه‌های دیگری هم کشف شود.
۱۸. عبدالله جوادی آملی، ادب فنای مقربان، ج ۶، ص ۶۷ و ۶۸.
۱۹. تفسیر المراغی، ج ۴، ص: ۱۴۴.
۲۰. عبارت متن چنین است: «ثم یتهری لحمه». جوهری در ماده «هرأ» می‌نویسد: «هرأت اللحم هراءاً و هراءته و هراءته تهرته، اذا اجدت انضاجه فتهرأ حتى سقط عن العظم فهو لحم هریء».
۲۱. رک: شیخ صدوق، ثواب الاعمال و عقابها، ص ۵۳۰.
۲۲. آیه ۱۸۰ سوره آل عمران: ﴿وَلَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ...﴾
۲۳. تعبیر متن حدیث بدین قرار است: «مَا مِنْ ذِي مَالٍ ذَهَبَ وَلَا فِضَّةٍ يَمْنَعُ زَكَاةَ مَالِهِ إِلَّا حَبَسَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِقَاعٍ قَرَّزَ عَلَيْهِ شَجَاعاً أَقْرَعَ بَرِيدُهُ وَهُوَ يَحِيدُ عَنْهُ فَإِذَا رَأَى أَنَّهُ لَا يَتَخَلَّصُ مِنْهُ وَأَمْكَنَهُ مِنْ يَدِهِ فَقَضَمَهَا كَمَا يَقْضِمُ الْفُجْلُ حَتَّى يَصِيرَ طَوْقاً فِي عُنُقِهِ وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مَا مِنْ ذِي مَالٍ وَ إِبِلٍ أَوْ بَقَرٍ أَوْ غَنَمٍ يَمْنَعُ زَكَاةَ مَالِهِ إِلَّا حَبَسَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِقَاعٍ قَرَّزَ يَطْوُهُ كُلُّ ذِي ظَلْفٍ يَظْلِفُهَا وَ يَنْهَشُهُ كُلُّ ذِي نَابٍ يَنَابِهَا وَ مَا مِنْ ذِي مَالٍ تَخَلَّى أَوْ كَرَّمٍ أَوْ زَرْعٍ يَمْنَعُ زَكَاتَهَا إِلَّا طَوَّقَهُ اللَّهُ رِبْعَةَ أَرْضِهِ إِلَى سَبْعِ أَرْضِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».
۲۴. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۵۴۱.
۲۵. الکافی، ج ۳، ص ۵۰۲.
۲۶. عبدالله جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۲، ص ۱۶۵ و ۱۶۶.
۲۷. الکافی، ج ۵، ص ۵۶.
۲۸. در ترجمه حدیث از تفسیر اثنا عشری، ج ۲، ص ۱۹۹ و ۲۰۰ و اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۷۵ استفاده شد.
۲۹. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹ و ۳۳۰.
۳۰. در مورد علل و انگیزه‌های این نهضت مقدس که برکات و پیامدهای آن، جهان‌گستر و تاقیامت باقی است، رک: فروغ شهادت، ص ۶۱ به بعد.

۳۱. رک: محمدتقی مجلسی، روضة المتقین، ج ۵، ص ۳۲۶.
۳۲. صدرالمتهلین، تفسیر القرآن الکریم، ج ۴، ص ۳۲۱. ملا صدرا می گوید: این روایت به طریق صحیح گزارش شده، ولی نگارنده در منابع روایی شیعه و سنی تا جایی که تفحص نمود، به این روایت دست نیافت.
۳۳. عبدالله جوادی آملی، سیره پیامبران در قرآن، ج ۶، ص ۱۰۰.
۳۴. عین عبارت ایشان به قرار ذیل است: «و از جهت شماسمت مقام معلوم که آن مقام «ذَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» است و آن معراج است که حضرت سید المرسلین صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به جسم و روح شد، و حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم را به روح می شد و می شود در هر شب جمعه...» لوامع صاحبقرانی (مشهور به شرح فقیه)، ج ۸، ص ۷۴۰ و ۷۴۱.
۳۵. محمدجواد مغنیه، تفسیر الکاشف، ج ۱، ص ۲۴۷.
۳۶. کامل الزیارات، النص، ص ۷۸.
۳۷. همان.
۳۸. شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا عَلَيْهِ السَّلَام، ج ۲، ص ۴۷.
۳۹. جمله اخیر ترجمه «رَفَعَ لَهُ مِائَةَ أَلْفٍ دَرَجَةٍ» است.
۴۰. کامل الزیارات، ص ۱۰۶ و ۱۰۷.
۴۱. در این باره می توان به تحقیقات دکتر ایموتوی ژاپنی که در اینترنت در دسترس است و سخنرانی دکتر شاهین فرهنگ با عنوان «شعور آب» اشاره کرد.
۴۲. رک: الأمالی الصدوق، ص ۱۵۱ و ۱۵۲؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۴.
۴۳. الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۸۶ و ۸۷.
۴۴. همان، ص ۷۸.
۴۵. عبدالله بن نورالله بحرانی، عوالم العلوم و المعارف و الأحوال مستدرک سیده النساء إلى الإمام الجواد عَلَيْهِ السَّلَام، ج ۱۷، ص ۳۰۸.
۴۶. الاقبال، ج ۳، ص ۱۰۳ و ۱۰۴.
۴۷. یعنی روز اربعین.
۴۸. البته در وداع زیارت اربعین، تمام ویژگی های آن حضرت مطرح نشده است. ظاهراً در هیچ زیارتی تمامی برجستگی های آن حضرت عنوان نشده است. شاید علت آن، عدم ظرفیت مردم از درک ویژگی های امام معصوم است. نسبت به دیگر ائمه هدی هم چنین وضعی وجود دارد.